

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب  
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ  
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت  
تا بازگشت به استقلال ملی  
سخن می‌گوید

گفت و گوی محرم

# آیا اسرائیلیان این حق را داشتند که عرب‌ها را از خانه‌شان بیرون

کنند؟



اعراب قطعنامه سازمان ملل را پاره کردند و قصد نابودی اسرائیل را داشتند

پرسش - شما در گفت و گوهای پیشین بارها تاکید کردید که یهودیان حق داشتند پس از دو هزار سال آوارگی به خانه پدری خویش بازگردند، و آن‌ها پس از ده‌ها سال مبارزه مسالمت آمیز و حتی مسلحانه علیه حکومت قیم انگلیس، امپراتوری بریتانیا را

ناچار ساختند سرزمین پدری آنان را ترک گوید. پرسش دوباره من این است: خیلی خوب، یهودیان حق دارند به سرزمین پدری خود بازگردند. ولی آیا این حق را دارند که بیایند و عرب را، فلسطینی را، از خانه اش بیرون کنند و بگویند "بگذار من در این جا سکونت کنم"؟ در گفت و گوی پیشین توضیحات جامعی دادید، ولی ضروری می دانم آن را دوباره با شما در میان بگذارم.

پاسخ - بابت مطرح ساختن این پرسش یک دنیا از شما سپاسگزاری می کنم. پرسش هائی که تا کنون کرده اید، همگی پرسش های پر محتوا و اساسی بوده که باید به آن ها پاسخ منطقی داده شود. پیش از آن که مستقیماً به سؤال شما بپردازم، اجازه بدهید واژه ای از پرسش شما را تکمیل کنم. شما گفتید "یهودیان حق داشتند" و من می خواهم اضافه کرده بگویم "حق طبیعی یهودیان بود".

بله، حق طبیعی ملت یهود بود که، باز گردد و در سرزمین پدری خود زندگی خویش را از نو بنا کند. اما، برای آن که پاسخ به این پرسش شما را بدهم، باید این را نیز اضافه کنم که بدون شک، هیچ ملتی حق ندارد حتی در کشور اجدادی خود، وقتی می بیند که افرادی در آن جا ساکن هستند و انواع روستاها و شهرک ها و شهرهای خود را برپا ساخته اند، بیاید و این مردمان را از خانه و زندگی خودشان بیرون کند.

نه. نه تنها من صد در صد و کاملاً با این عمل مخالفم و آن را یک حرکت غیرانسانی می دانم، بلکه هیچ ملت دیگری نیز حق ندارد به چنین رفتاری دست بزند. اما، من می دانم که شما با این پرسش روی چه مساله ای انگشت می گذارید.

اگر سخن ما درباره تاریخ ملت یهود، و به ویژه تاریخ قرن بیستم این ملت است، و منظور تاریخ یهود در سرزمین اسرائیل و پیش از آن است که دوباره استقلال خویش را به دست آورد، یعنی پیش از سال ۱۹۴۸ که در چهاردهم ماه مه آن سال استقلال دوباره اسرائیل رسماً اعلام گردید، باید بگویم که در هیچ نقطه عالم چنین پیشینه ای وجود ندارد. در خاک اسرائیل، یهودیان مهاجری که از نقاط مختلف آمده بودند، با وجود آن که گروه گروه و دسته دسته از "گالتوت" (سرزمین های غربت و آوارگی) روانه این سرزمین شده بودند، ولی حتی یک نفر عرب را از خانه و زندگی خودش بیرون نیانداختند.

توجه کنید که من این مطالب را در مورد دورانی تا آغاز جنگ اعراب علیه اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بیان می کنم. تا آن تاریخ، حتی یک یهودی نبود که یک عرب را از خانه اش بیرون کند و آن خانه را به تملک خود در آورد. مساله، از دوران این جنگ آغاز شد که علت آن حمله ارتش های هفت کشور عربی برای انهدام اسرائیل بود.

در همین رابطه یادآوری می کنم که من در گفت و گوهای پیشین تعریف کردم که چگونه یهودیان از روسیه و دیگر کشورهای اروپائی روانه سرزمین پدری شدند. در این جا باید

بیافزایم که یهودیان از کشورهای مشرق زمین نیز به خاک اسرائیل بازگشتند و تنها یهودیان کشورهای اروپائی نبودند که چنین کردند.

از ایران نیز گروه‌های متشکلی، از حدود سال ۱۹۲۰ به بعد، مهاجرت را آغاز کردند. مثلاً یک گروه از یهودیان ایرانی به سرپرستی سلطان سلیمان خان کهن صدق رهسپار این سرزمین گردید. سرپرستی گروه دیگر را مسیو منحم لوی همدانی به عهده داشت. از دهه سوم قرن بیستم بود که مهاجرت یهودیان مشهدی به اسرائیل آغاز شد.

در این جا می‌خواهم دوباره تاکید کنم که علی‌رغم این سیل مهاجرین یهودی، حتی یک مورد رخ‌نداد که یهودی بیاید و به عرب بگوید خانه خود را به من بده و آن را تصاحب کند. در واقع خصومت و مبارزه مسلحانه عرب‌ها علیه جمعیت یهودی این سرزمین، و پس از آن علیه کشور اعلام استقلال کرده اسرائیل و دولت آن بود که به خود ساکنان عرب این سرزمین نیز آسیب رساند و موجب گردید که هزاران نفر از آنان خانه‌های خود را بگذارند و بگریزند. از هنگامی که مجمع عمومی سازمان ملل در دوم نوامبر سال ۱۹۴۷ طرح تقسیم سرزمین تاریخی اسرائیل (فلسطین) را تصویب کرد، حملات جنایتکارانه گروه‌های مسلح عربی به هدف بیرون راندن یهودیان از خانه‌های خود آغاز گردید.

به موجب این طرح، قرار بود که در خاک تاریخی اسرائیل دو کشور "یهودی و عربی" در کنار یکدیگر برپا گردد.

در قطعنامه به صراحت تمام گفته شده بود که یهودیان حق دارند در سرزمین تاریخی پدران خویش دارای خانه ملی باشند. توجه کنید که در همان قطعنامه همچنین گفته شده بود که اعراب نیز حق دارند در بخشی از این سرزمین تقسیم شده که به آن اختصاص داده می‌شود، برای خود یک مملکت به وجود آورند.

یهودیان با آن که آرزو داشتند سراسر خاک تاریخی خود را باز پس گیرند، اعلام داشتند که قطعنامه سازمان ملل را می‌پذیرند و با مفاد آن کنار می‌آیند. این قطعنامه با آرای موافق دو سوم از کشورهای عضو سازمان ملل به تصویب رسیده بود. ولی سران عرب آن قطعنامه را باطل دانستند و به آن نه گفتند.

در چنین وضعی بود که همه سخنان سران کشورهای عرب و اظهارات وزیران و بلندپایگان آن کشورها و مطالب رادیوها و روزنامه‌های عربی، همگی به روی ابراز مخالفت با این قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متمرکز شد. آنان گفتند که این قطعنامه را پاره کرده و با حمله به اسرائیل نوپا آن را نابود می‌سازند.

حالا به این نکته خوب توجه کنید: آن‌ها فریاد زدند که "ما یهودیان را به دریا می‌ریزیم!" تهدید در مورد به دریا ریختن یهودیان از جانب اعراب مهاجم، بارها و بارها در رادیوها و روزنامه‌های عربی و در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های دولتمردان کشورهای عرب تکرار شد. توجه کنید که این نه مردم کوچه و بازار عرب و افراد عادی و عامی عرب بودند که

چنین تهدیدی می کردند، بلکه این تهدید به دریا ریختن یهودیان، از زبان سران عرب و رسانه های همگانی عربی بیان می گردید.

نخست وزیران عرب بودند که این تهدید را عنوان می کردند. آن هائی که در راس مملکت های عربی بودند گفتند که به آسانی یهودیان را به دریا خواهند ریخت. افراد مسؤول در کشورهای عرب بودند که گفتند قصد دارند ملت یهود را به دریا بریزند. خیلی ساده تر بگویم: آن ها قصد داشتند فاجعه دوباره ای به شیوه هولوکاست که هیتلر می خواست همه یهودیان را قتل عام کند، به وجود آورند.

من امیدوارم فرصت مناسبی پیش آید که در بخشی از این گفت و شنودها منشور استقلال اسرائیل را که در روز اعلام خودفرمانی کشور از زبان داوید بن گوریون و در همایش تاریخی سران اسرائیل در تل آویو اعلام گردید، به زبان فارسی بیان کنم.

من متاسف هستم بگویم ، وقتی صحبت از نابودی ملت اسرائیل می شود، من هیچ اسم دیگری نمی توانم به روی آن بگذارم جز آن که چنین قصدی را "نیت وحشیانه" بنامم. شاید این عادت شماری قبائل وحشی و آدمخوار، اگر هنوز وجود دارند، باشد. ولی آدم متمدن هرگز نباید بگوید که می خواهم یک قوم و یک ملت دیگر را نابود کنم.

در این جا باید بگویم که از همان زمان تصویب قطعنامه تقسیم سرزمین تاریخی اسرائیل (فلسطین) به دو کشور یهودی و عربی بود که حملات مسلحانه گروه های عرب علیه آبادی های اشتراکی یهودیان (کیبوتص ها) شدیدتر شد. در گذشته نیز وجود داشت ولی از آن پس شدت بیشتری یافت.

بلافاصله پس از نوامبر ۱۹۴۷ و تصویب طرح تقسیم بود که این حملات مسلحانه بالا گرفت و زمانی که در مه ۱۹۴۸ اسرائیل استقلال دوباره خود را رسماً اعلام کرد، این تعرضات خونین به اوج خود رسید.

اعراب در آن هنگام رسماً و علناً کشور نوخاسته اسرائیل را هدف حمله جنگی گسترده و همه جانبه قرار داده بودند. در جنگ حلوا تقسیم نمی کنند. از دیدگاه من، جنگ یکی از پست ترین سطوح اخلاق و رفتار بشری است. در گذشته چنین بوده و در آینده نیز چنین خواهد ماند. هیچ کس نباید جنگ را دوست داشته و از وقوع آن خوشنود باشد.

ولی وقتی یک جنگ تحمیلی رخ می دهد، یعنی دشمن به شما حمله می کند و قصد نابودی شما را دارد، بدیهی است که شما حق دارید از خود دفاع کنید، آن هم ملت کوچک اسرائیل در سال ۱۹۴۸ که تازه موجودیت دوباره خویش را اعلام کرده است و شمار جمعیتش به زحمت به ۶۵۰ هزار نفر می رسد، در یک چنین جنگ تحمیلی، اسرائیلیان چاره ای نداشتند جز آن که از خود دفاع کنند.

جمعیت کوچک اسرائیل ناچار بود در برابر حملات مسلحانه ارتش های هفت کشور عربی از خود و موجودیت خود دفاع کند و نگذارد که اعراب بتوانند یهودیان را به دریا بریزند. به دنبال این جریان بود که سراسر سرزمین اسرائیل به یک جبهه گسترده درگیری مسلحانه مبدل گردید. از منطقه گالیل در شمال، که اعراب آن را جلیله می نامند، تا ناحیه نگب در جنوب، که اعراب آن را نقب می خوانند، و از شرق تا غرب این سرزمین آتش جنگ شعله ور گردیده بود.

همراه با یاوه سرائی های سران کشورهای عربی، که گفته بودند یهودیان را به دریا می ریزند، این جنگ و خونریزی ادامه داشت. خوب توجه کنید: تهدید به این که یهودیان را به دریا بریزند یک خواب و خیال نبود. بلکه آن ها در نوشته های خود و در اعلامیه های خود و در اظهارات سران شان این تهدید را بازگو می کردند و همه این ها در آرشیوها موجود است و در جراید عربی و جهانی ثبت و ضبط شده است.

در چنین وضعی که سراسر این خاک به یک جبهه بزرگ جنگ و خونریزی مبدل گردیده بود، رهبران عرب و سران کشورهای عربی بودند که به اعراب ساکن این سرزمین گوشزد کردند که اگر بیم دارند که در جریان زد و خوردها و عملیات جنگی ممکن است آسیبی به جان آن ها برسد، می توانند خانه های خود را ترک گویند و به کشورهای عرب پناه برند و در آن جا به طور موقت از امنیت برخوردار گردند.

سران عرب به این اعراب مقیم سرزمین اسرائیل گفته بودند که "بگذارید ما کار یهود را یک سره کنیم و بعد شما برگردید". یعنی، این ها را بزنیم و بکشیم و به دریا بریزیم، و بعد، شما نه تنها می توانید به خانه های خود بازگردید، بلکه می توانید تمامی اموال یهودیان را نیز در تل آویو و آبادی ها و شهرک های یهودی نشین تصاحب کنید.

توجه کنید که گروه زیادی از اعراب ساکن این سرزمین، به این توصیه زمامداران و دولتمردان عرب گوش دادند و به آن عمل کردند. از علاقمندان به این موضوع تمنا دارم بروند و آرشیوهای کشورهای عرب را بررسی کنند تا متوجه شوند که تا چه حد این موضوع واقعیت دارد و درست است.

اعراب بودند که خیال می کردند - و نه تنها خیال می کردند، بلکه صد در صد مطمئن بودند - که وقتی کار ملت کوچک و در محاصره قرار گرفته ۶۵۰ هزار نفری یهودی را "یکسره" کنند، آن گاه می توانند پیروزمندانه برگردند و همه چیز را تصاحب کنند.

حالا از شما می خواهم بپرسم که آیا اسرائیلیان باید بلند شوند و بروند پیش اعراب و به آن ها بگویند "ببخشید، معذرت می خواهیم از این که پیروز شدیم؟" شما حمله کردید و ما پیروز شدیم. آیا باید پوزش بطلبیم؟ بله کاریم؟

یک عده ای از اعراب که دشمن یهودیان بودند، بلند شدند و از این سرزمین رفتند. در جریان جنگ، سربازان مصری تقریباً به حوالی شهر تل آویو رسیده بودند. از بئرطوبیا

(באר טוביה Be'er Tuvia) در مرکز اسرائیل به رخووت (רחובות Rehovot) رسیده بودند که شهری در فاصله بیست کیلومتری از جنوب تل آویو است. چیزی نمانده بود که به تل آویو بزرگترین شهر یهودی نشین برسند و خدا می داند که آن جا چه می کردند.

در جریان این جنگ تحمیلی و نابرابر، ارتش اردن نیز از شرق خاک اسرائیل را مورد حمله و تعرض قرار داده بود. ارتش اردن تعلیم دیده ترین و کار ورزیده ترین ارتش عربی بود، زیرا توسط فرمانده انگلیسی جان باگوت گلاب (John Bagot Glubb) ملقب به "گلاب پاشا" تعلیم دیده بود.

در کنار آن ها، واحدهای مسلح از ارتش سوریه، عراق، لبنان و عربستان سعودی، از زمین و دریا و حتی هوا، این خاک و این ملت نوحاسته را مورد حمله قرار داده بودند - مردمانی که امکانات دفاعی کافی و اسلحه زیادی نداشتند که بتوانند از خود دفاع کنند.

هوایمهای مصری درست ساعاتی پس از آن که در تل آویو استقلال دوباره اسرائیل رسماً اعلام شد، این بزرگترین شهر کشور را مورد حمله هوایی قرار دادند و نقاطی را بمباران کردند.

بنابراین، در چنین اوضاع جنگی و خونریزی و خطر، عده ای عرب بار خود را بستند و فرار کردند تا جانشان سالم بماند. اگر این اعراب واقعا به این خاک و این سرزمین و این بلاد کوچکترین علاقه ای داشتند، در آن جا می ماندند و راه فرار در پیش نمی گرفتند.

در منشور استقلال اسرائیل که در یکی از گفت و گوهای بعدی به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت، صریحاً گفته شده است "ما ساکنان عرب این سرزمین را فرا می خوانیم که در این خاک بمانند و برای شکوفائی و آبادانی این سرزمین با ما همکاری کنند".

این مطلب را در گفت و گوی بعدی پی می گیریم.